

★ ۲۱ آذر

اوجی چشمگیر از مبارزات مردم ایران

ع. آگاهی



★ از اواخر قرن گذشته که سرمایه‌داری در مقیاس جهانی به آخرین مرحله خود امپریالیسم، قدم می‌گذاشت و سیاست استعماری، شدت و وسعت تازه‌ای میگرفت، مبارزه مردم ایران علیه استثمار و ظلم و ستم، همواره دوجنبه مشخص و توأم ضد استبدادی و ضد استعماری داشته است. گرچه ژرفا و پهنه هر یک از این دوجنبه همیشه یکسان نبوده، گاه این و گاه آن جنبه برجسته شده است، لکن در هر حال بازتاب قانونمند این پیوند ماهوی ظلم اجتماعی (استبداد) و اسارت ملی (استعمار) همانا همبستگی مبارزات ضد استبدادی (دموکراتیک) و ضد امپریالیستی (رهايي بخش ملی) بوده است.

تصادفی نیست که نخستین آشنائی ایرانیان با اندیشه‌های انقلابی سوسیالیسم معاصر نیز که راه علمی و عملی برانداختن استثمار و استعمار را نشان میدهد، در این دوره آغاز میشود و این روند تاریخی با وجود همه مخالفت‌ها، به همراه جنبش‌های بخش مردم پیش‌رفته رشد می‌یابد.

" قیام تنباکو " (۱۸۹۱) علیه امتیاز انحصاری کمپانی (رژی) که در عین حال عمیانی علیه سلطنت مطلقه بود ، در واقع اولین اوج در تاریخ جنبش همگانی ضد امپریالیستی مردم ایران بود . البته امتیاز تنباکو لغو شد ، اما نفوذ و سلطه امپریالیسم به شکلهای گوناگون قوت گرفت و خودکامگی شاهنشاهی بیش از پیش بـد ان متکی میگردد .

انقلاب مشروطیت (۱۹۱۱ - ۱۹۰۵) که عکس العمل وسیع توده های مردم در مقابل این جریان بود ، در حقیقت اوج دیگری در تاریخ جنبش رهایی بخش ضد استبدادی و ضد امپریالیستی بشمار میرفت . مبارزات قهرمانانه خونین پنجساله علیه استبداد سلطنتی و حامیان امپریالیستی اش به برقراری رژیم مشروطه و تصویب اولین قانون اساسی در ایران منجر شد ، اما نتیجه حاصله از لحاظ مضمون اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی نارسا بود . بازهم استثمار و استعمار ، ظلم اجتماعی و ستم ملی ادامه یافت . در جریان نخستین جنگ جهانی (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) امپریالیستها (متحدین و متفقین) عملاً ایران را به صحنه زدوخوردهای خود مبدل کردند و آنرا اشغال نمودند . فقط پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بود که از تقسیم ایران و مستعمره شدن آن جلوگیری کرد .

در نتیجه انقلابهای گیلان ، آذربایجان ، خراسان (۱۹۲۱ - ۱۹۱۷) ، که رویهمرفته سومین اوج جنبش رهایی بخش ضد امپریالیستی را در ایران نشان میدادند ، امپریالیسم انگلیس ، که با سوء استفاده از خروج ارتش تزاری از ایران تقریباً " همه کشور را اشغال کرده بود ، مجبور به تخلیه نظامی آن گردید * . لیکن حکومت رضا خان را بر سر کار آورد که در واقع دستگاه اجرائی نقشه های غارتگرانه و اسارت بار امپریالیسم جهانی (انگلستان ، آمریکا و سپس آلمان فاشیست) در ایران بود . ظلم اجتماعی و ستم ملی ادامه مییافت و شدت میگرفت . تضادهای طبقاتی جامعه ایران حادثتر میشد . معضلات اساسی اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی که در برابر جامعه ایران قرار داشتند ، حل بنیادی خود را نیافتند .

دومین جنگ جهانی که خودزائیده تضادهای درونی امپریالیسم بود ، تضادهای جامعه ایران را شدت داد . قیام ۲۱ آذر ۱۳۲۴ ، که اوج چشمگیر دیگری در تاریخ جنبش رهایی بخش ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران بود ، در واقع از ضرورت تاریخی حل بنیادی آن مسائل مبرمی برخاست که در برابر جامعه طبقاتی کشور قرار داشتند . حل این معضلات بدون مبارزه قطعی علیه استثمار و استعمار ، در راه ریشه کن کردن استبداد و قطع تسلط امپریالیسم بر کشور میسر نبود .

* * *

* (بنابه اعتراف صریح ژنرال دنسترویل (فرمانده نیروهای اعزامی انگلیس از طریق ایران برای سرکوبی انقلاب سوسیالیستی در نواحی جنوبی روسیه) که در کتاب " خاطرات " خود نوشته است ، نیروهای تجاوزکار تحت فرماندهی او که زیر ضربات ارتش نوین یاد شوروی در حال گریز به انزلی عقب نشسته بودند ، به دشواری توانستند خود را از جنگ نیروهای " دموکرات " نجات داده خاک ایران را ترک کنند .

دومین جنگ جهانی ، با تجاوز فاشیسم هیتلری با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، ماهیت دیگری کسب کرد . مبارزهٔ ضد فاشیستی خلقها شدت گرفت و به همراه آن جنبشهای رهاشی بخش ملی و دموکراتیک در جهان گسترش یافت . امواج جنگ ، دیکتاتور پوئالی رژیم طاغوتی رضا پهلوی را برانداخت . شرایط نسبتاً مساعدی برای فعالیت نیروهای دموکراتیک و مترقی در کشور بوجود آمد . در آغاز ، دولت‌های امپریالیستی که در ائتلاف ضد هیتلری شرکت داشتند و نمیتوانستند از منابع مادی و انسانی کشورهای مستعمره و وابسته دست بکشند ، مجبور شدند مبارزهٔ رهاشی بخش خلقها را در نظر بگیرند . بدین ترتیب سندیکه به " منشور آتلانتیک " معروف است ۱۴ مارس ۱۹۴۱ از طرف روزولت و چرچیل امضاء شد که در آن ظاهراً " حق خلقها در تعیین حکومت دلخواه خویش برسمیت شناخته شده بود . لیکن همینکه سرنوشت جنگ دیگر روشن میشد وزیر ضربات شکننده ارتش شوروی نیروهای تجاوزکار فاشیسم نه تنها از اراضی آن کشور بلکه از کشورهای دیگر اروپائی نیز رانده میشدند ، امپریالیستهای آمریکا و انگلیس هجوم خود را علیه جنبشهای رهاشی بخش ملی و دموکراتیک در جهان آغاز کردند . * * از آنجمله در ایران عناصر ارتجاعی و عمال امپریالیسم سربلند کرده تلاشهای خود را برای از بین بردن دموکراسی نوخاسته و تحکیم نظام فاسد استبدادی گسترش دادند . مرجعین شناخته شده ای چون ساعد و صدروحیمی ... را در رأس کابینه‌ها قرار میدادند ، برای آنکه مجلس را از دشمنان آزادی و دموکراسی بپرکنند حتی انتخابات دوره پانزدهم را به تعویق انداختند . بزور سرنیزهٔ حکومت نظامی ، فعالیت سازمانها و احزاب دموکراتیک جلوگیری میکردند . اواسط سال ۱۳۲۴ علیه نهضت کارگری دست به هجوم زدند و حملات غدارانهٔ خود را متوجه حزب تودهٔ ایران و شورای متحدهٔ مرکزی نمودند . باشگاههای حزب و شورا را در تهران ، اصفهان ، مازندران و دیگر شهرها مورد تعرض و تاراج قرار دادند . روزنامه‌ها و مجلات مترقی را بدون هیچ مجوز قانونی توقیف میکردند . به تصفیة نیروهای مسلح از افسران و درجه داران شرافتمند ، آزادیخواه و میهن دوست پرداخته ، آنها را زندانی و به نقاط بد آب و هوا تبعید میکردند . خلاصه آنکه امپریالیسم آمریکا و انگلیس با استفاده از مرتجع ترین محافل داخلی از طریق گوناگون سعی داشتند نیروهای مترقی ، آزادیخواه و میهن دوست را سرکوب کنند و رژیم طاغوتی استبداد را مستقر سازند تا تسلط خانمان بر انداز خویش را بر همه شئون اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی استوار کنند . البته این امری نبود که نیروهای مترقی و آزادیخواه بتوانند در مقابل آن بی تفاوت و ساکت بنشینند .

* * *

دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران ، این بود آن وظیفه اصلی که در بیانیة ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ که به مناسبت تشکیل فرقهٔ دموکرات آذربایجان منتشر شده بود ، در سرلوحهٔ برنامهٔ کار فرقه قرار گرفت . جنبش دموکراتیک و رهاشی بخش ضد امپریالیستی در آذربایجان همواره تأکید

* * * در این دوره بود که امپریالیسم در هندوچین ، اندونزی ، فیلیپین ، یونان و دیگر کشورهای جهان به هجوم گسترده ای علیه جنبشهای رهاشی بخش ملی ، ضد امپریالیستی و دموکراتیک دست زدند .

میکرد که از راه احیای قانون اساسی در نفع از استقلال و تمامیت ارضی ایران خواهد کوشید. تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی اولین و مهمترین خواست فرقهٔ دموکرات آذربایجان در راه احیای قانون اساسی بود. چنانکه میدانیم تشکیلات انجمنها که در واقع میبایست ارگانهای حاکمیت دموکراتیک خلق در محل باشد، در قانون اساسی پیش بینی شده بود. لیکن مقامات حاکمه عملاً از تشکیل آنها جلوگیری میکردند. فرقه دموکرات آذربایجان، بطوریکه در اولین بیانیه خود متذکر شده بود، " برآن بود که تشکیل انجمن ایالتی و ولایتی مفهوم سیاسی بزرگی دارد. این انجمن برای مقابله با ارتجاع و جریان ضد آزادی که در تهران و شهرهای دیگر ایران سربلند کرده است مشت محکم و پاسخ دندان شکنی خواهد بود". فرقه دموکرات آذربایجان بدرستی متذکر میشد که " انجمن ایالتی آذربایجان تنها بمنظور حل مسئله آذربایجان نیست بلکه بمنظور تأمین آزادی درسراسر ایرانست". اما دولت مرکزی نسبت به همهٔ خواستهای به حق نهضت بی اعتنا بود. فرقهٔ دموکرات آذربایجان حق تشکیل انجمن را به بهای قربانیهای فراوان بدست آورد. ولی عمال استبداد، آنانکه حکومت مشروطه را زیر پا گذارده اند، این حق مردم را پایمال ساخته اند. لذا مردم آذربایجان برای استفاده از این حق مشروع خود مجبور به کسب اجازه ازهیچ مقامی نیستند. بیانیه متذکر میشد که پایمال کردن این حق اساسی توده های مردم بستن راه شرکت مستقیم آنها در ادارهٔ امور کشور است و عمال استبداد و استعمار را بر مملکت مسلط کرده است. و در نتیجه مستی خیانت پیشه توانسته اند سرنوشت همه کشور را بدست گیرند. سوء استفاده ها، اختلاسها، تجاوزات به مال و جان و حیثیت و ناموس مردم، همه و همه از آنجا سرچشمه میگردد که حاکمیت خلق و اختیارات محلی که پایهٔ مشروطیت و قانون اساسی است از بین رفته. بیانیه متذکر میشد که با برخورداری از آزادیهای ابتدائی چون آزادی بیان، عقیده، قلم، اجتماعات و غیره باید هر فرد حق و امکان داشته باشد بطور مؤثر در تدوین، اجرا و نظارت بر اجرای تصمیمات در همهٔ شئون حیاتی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور شرکت کند. و این کار از جمله بدون تشکیل انجمنها میسر نیست. خواستهای فرقه که در واقع بیان روشن امیال و آرزوهای خلق بود، مورد استقبال پر شور اکثریت قاطع مردم آذربایجان و تأیید و پشتیبانی دیگر نیروهای مترقی و آزادیخواه ایران قرار گرفت.

چون حکومت مرکزی در مقابل همهٔ خواستهای خلق و استدالات درست فرقه بی اعتنا مانده بود، کنگرهٔ خلق آذربایجان (۳۵-۲۹ آبانماه ۱۳۲۴) در تبریز خود را مجلس مؤسسان اعلام داشت و تصمیم گرفت مجلس ملی آذربایجان را تأسیس نماید. مردم آذربایجان از راه انتخابات آزاد و دموکراتیک نمایندگان خود را از میان همهٔ طبقات و اقشار میهن دوست، مترقی و آزادیخواه انتخاب کردند. ۲۱ آذر مجلس ملی گشایش یافت و به پیشه وری، صدر فرقهٔ دموکرات آذربایجان، مأموریت داد حکومت ملی را تشکیل دهد. فرماندهان پادگان نظامی دولت مرکزی در تبریز در مقابل خواست مردم تسلیم و طبق موافقتنامه خلع سلاح شدند.

حکومت ملی یک ردیف اصلاحات بنیادی را در آذربایجان شروع کرد: اراضی خالصه، همچنین املاک فئودالها و املاک های بزرگ وابسته با میرالایسم و ارتجاع که به نهضت

خیانت کرده بودند. بین روستائیان بی بضاعت که (تعدادشان بیست میلیون خانوار میرسید) بلاعوض تقسیم شد. برای کمک بدهقانان و شبانان "بانک فلاح" و "شرکت ماشینهای آبیاری و کشاورزی" تأسیس شد. برای الغای مناسبات غیرعادلانه میان عشایر اقدام گردید. قانون کار دموکراتیک تصویب و پیاده شد. کارخانه‌ها با نظارت کارگران بکار انداخته شد و تعداد زیادی مؤسسات صنعتی تازه بنا گردید. اعلام زبان آذربایجانی بموازات زبان فارسی، بعنوان زبان رسمی، برای گسترش آموزش و پرورش و مبارزه با بیسوادی شرایط مناسب فراهم کرد. تأسیس دانشگاه، توسعه مطبوعات و تأسیس رادیو به پیشرفت فرهنگ، ادبیات و هنر کمک بسزائی میکرد. "چاپخانه" معارف و "چاپخانه آذربایجان" تأسیس شد، "جمعیت شاعران و ادیبان آذربایجان"، "اداره هنر-های زیبا"، "تئاتر دولتی"، "ارکستر ملی و فیلارمونی آذربایجان" احداث گردید. شبکه بهداشت همگانی پی ریزی شد. تنظیم امور بازرگانی زیر نظر ارگانهای حکومت ملی از هرج و مرج بازار و گرانی قیمتها جلوگیری میکرد. تمرکز امور بانکی مالیه آذربایجان را سوسامان میبخشید. مردم خود تحت رهبری سازمانهای فرقه بکارهای عمرانی در شهرها و قصبات و روستاها میپرداختند. برای اولین بار در تاریخ ایران زنان نیز با حق برابر در انتخابات مجلس ملی شرکت کردند. تحکیم سازمانهای فدائی برای حفظ امنیت آذربایجان و پی ریزی ارتش ملی یکی دیگر از اقدامات مهم حکومت ملی بود. مؤلف کتاب "مسئله آذربایجان" (چاپ لوزان سال ۱۹۶۷) که چندان لطفی هم نسبت به جنبش دموکراتیک آذربایجان نداشته مینویسد: "نویسندگان غرب متفقاً" براین عقیده اند که این جنبش در عرض یکسال بیش از بیست سال دوران سلطنت رضاشاه اصلاحات بعمل آورده است". و درست بهمین علت، یعنی بعلت اقدامات مفید، مترقی و مؤثریکه نه در حرف بلکه در عمل پیاده کرده و میتوانست بحق نمونه زنده‌ای برای همه کشور در مبارزه در راه آزادی و ترقی باشد، بعلت قطع سلطه امپریالیسم ورژیم طاغوتی بر آذربایجان که میتوانست بحق نمونه زنده‌ای برای همه کشور در مبارزه در راه استقلال و حاکمیت ملی باشد، جنبش دموکراتیک و رهائی بخش ۲۱ آذر خشم و غضب حیوانی امپریالیسم ورژیم طاغوتی دست نشانده آنرا برانگیخت.

دکتر محمد مصدق در جلسه ۱۹ دیماه ۱۳۲۴ مجلس شورا، خطاب به نخست وزیر حکیمی گفته بود: "نظریات من این بود که بین دولت راجح به طرز اداره نمودن قسمتی از مملکت با اهالی آنجا اختلاف حاصل شده است. باید با اهالی محل داخل مذاکره شد، شاید اختلاف را بتوان با خود آنها حل کرد. من برای صلاح و صواب ملت ایران از آقای حکیمی خواهش میکنم بیش از این وقت را ضایع نکنند و فوراً" از کار کناره جوئی کند". لیکن دولت مرکزی نمیخواست به حل مسالمت آمیز مسئله تن در دهد. تا اینکه بالاخره در نتیجه پیشرفت جنبش و گسترش مبارزات انقلابی در سراسر ایران مجبور به عقب نشینی شده پس از تقریباً ۶ ماه بالاخره با انجام مذاکرات مسالمت آمیز موافقت کرد. مذاکرات در خرداد و شهریور ۱۳۲۵ صورت گرفت. در موافقتنامه رسمی که ۲۳ خرداد بین دولت مرکزی و حکومت ملی آذربایجان با مضاء رسید (همچنین قبلاً" در تصویب نامه دولت مورخ ۳ اردیبهشت) خصلت دموکراتیک جنبش ۲۱ آذر تأیید و برسمیت شناخته شد. طبق این موافقتنامه دولت مرکزی متعهد شد که ۷۵ درصد درآمد آذربایجان را به این استان اختصاص دهد، زبان آذربایجانی را به همراه زبان فارسی

در آذربایجان برسمیت بشناسد، فعالیت قانونی فرقه دموکرات آذربایجان را تا مین نماید و اصلاحات دموکراتیک آذربایجان را در همه ایران تعمیم دهد. از طرف حکومت ملی آذربایجان نیز موافقت شد که مجلس ملی در سطح انجمن ایالتی، و حکومت ملی در سطح استانداری قرار گیرد، و اقدامات لازم بعمل آورد تا ارتش خلقی تحت اختیار وزارت جنگ قرار گیرد، و سازمان فدائی تابع اداره نگهبانی (ژاندارمری) شود، و در برابر نیروهای مسلحی که تحت عنوان "نظارت بر جریان انتخابات دوره پانزدهم مجلس" از طرف دولت مرکزی به آذربایجان اعزام میگردد مقاومتی صورت نگیرد." فرقه دموکرات آذربایجان با اطمینان بموافقتنامه دولت مرکزی و برای میدان ندادن به توطئه امپریالیستها در مورد تجزیه ایران و بخاطر حفظ صلح و با محاسبه شرایط آنروزی ایران و جهان، مقاومت مسلحانه را مصلحت ندانست. ولی دولت مرکزی، برعکس، موافقتنامه رسمی با آذربایجان را غدارانه زیر پا گذاشت و بوسیله نیروهای مسلح اعزامی به آذربایجان جنبش خلق را با آتش و آهن مختنق ساخت" (تذاهای مصوب هیئت اجرایی کمیته مرکزی حزب توده ایران، دنیا، سال ۱۴ شماره ۱). این عمل خیانت بار و جنایت آمیز را از زبان دوگلاس، قاضی آمریکائی - همان آمریکائی امپریالیسم که خود مسبب عمده هم‌این جنایات بود - بشنوید. او پس از دیدار از آذربایجان نوشت: "ارتش ایران در مسیر خود آثار خشونت بر جای گذاشت. ریش دهقانان را آتش زدند، بنا موس زنان و دختران آنان تجاوز کردند، خانه‌ها را به غارت بردند، دامها را دزدیدند. ارتش از زیر هرگونه کنترل بیرون رفت... بیگارت مردم غیرنظامی پرداخت و کشته‌ها و ویرانیها پشت سر نهاد. زندانها مملو از آذربایجانیهای بیگناه است، جویهای دارو اعدام فراوان است. باناسیونالیست‌ها نیز بدرفتاری میشود. دهقانان بیچاره را که به دموکراتها ابراز علاقه کرده بودند در معرض تحقیر و توهین قرار دادند. یک دهقان پیر آذربایجانی بما چنین گفت: مال و حیثیت ما را پایمال کردند، آثار این حوادث جگرسوز هرگز از خاطر آذربایجانیها زنده نخواهد شد."

* * *

گرچه اوج بندی جنبش‌های بخش ضد امپریالیستی و ضد استبدادی مردم ایران در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با زیدست امپریالیسم آمریکا و رژیم طاغوتی دست‌نشانده اش بخاک و خون کشیده شد، معذالک توده‌های زحمتکش و مستضعف، علیرغم جنایات ساواک دست‌پرورده آمریکا، بمبارزه قهرمانانه خود علیه استثمار و استعمار، در راه حل بنیادی مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مبرمی که در مقابل جامعه قرار داشت با پیگیری و فداکاری ادامه دادند.

خطابه تاریخی ضد امپریالیستی و ضد استبدادی خرد اما ماه (۱۳۴۲) امام خمینی، که در واقع بیان افکار و آرزوهای دیرین مردم ایران بود، طلیعه‌ای از صعود نوین جنبش‌های بخش ضد امپریالیستی و دموکراتیک بود. سعودیکه در اوج بی‌همتایش به پیروزی بزرگ مردم ایران بر رژیم طاغوتی شاهنشاهی نائل گردیده، می‌رود تا نفوذ و تسلط امپریالیسم را در کشور از بیخ و بن برفکند. عمال امپریالیسم که در رأس آنها شاه مخلوع قرار داشت چه بیهوده تصور میکردند با کشتار مردم و تبعید امام جنبش راریشه - کن خواهند ساخت! ؟

جنبش‌رهای بخش مردم ایران علیه استثمار و استثمار نمیتوانست خاموش شود، زیرا ساختار اجتماعی - اقتصادی کشور هنوز تغییر اساسی نکرده بود و همه راز بقای استثمار و دوام سلطه استثمار در خمیره همین ساختار سرشته است. چون ضرورت تاریخی تغییر بنیادی ساختار اجتماعی - اقتصادی منتفی نشده بود، بعبارت دیگر، چون هنوز معضلات مبهم اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که در برابر حرکت جامعه ایران قرار داشتند حل بنیادی خود را نیافته بودند، جنبش خلق هم نمیتوانست باز ایستد، و نایستاد. جنبش پیش رفت، رشد کرد، گسترش یافت و به اوج تازه‌ای رسید، بمراتب بلندتر از اوج پیشین. و این ناشی از قانونمندی عینی روند تاریخی حرکت جامعه بود.

اکنون پیروزی این انقلاب بزرگ زیر رهبری امام خمینی، سرنگونی رژیم شاهنشاهی و مبارزه پیگیر علیه امپریالیسم آمریکا شرایط ضرور برای حل معضلات اجتماعی - اقتصادی ایران را فراهم کرده است. جنبش‌رهای بخش مردم ایران طی تاریخ صدساله خود به پیشرفت چشمگیری نائل شده، تحارب تاریخی طولانی و گمراهنی بدست آورده است. بر اساس همین تجربه است که جنبش خلق برای حل بنیادی مسائل اجتماعی، راههای نوینی را جسته و پیش کشیده است. زیرا راه حل‌های کهنه، ناراستی خود را در عمل نشان داده‌اند. مثلاً "مشروطیت نتوانست عملاً" از استبداد سلطنتی جلوگیری کند و سلطنت مشروطه به پایگاه داخلی امپریالیسم تجار و زکار، بوسیله اجرای سیاست استعماری آن در ایران مبدل شد. این بود که انقلاب پیروزمند ایران زیر رهبری امام خمینی رژیم سلطنت مشروطه را برانداخت و جمهوری اسلامی را به تصویب عامه رساند. قانون اساسی رژیم مشروطه نتوانسته بود استثمار، ظلم اجتماعی و ستم ملی را براندازد، لذا قانون اساسی جمهوری اسلامی تدوین و به بررسی گذاشته شد، نیروهای اجتماعی، گروهها، سازمانها و احزاب سیاسی نظرات خود را درباره آن ابراز داشته و میدانند تا تغییرات بنیادی ضرور در نظام اجتماعی - اقتصادی کشور را هر چه بیشتر و دقیقتر منعکس سازد، تضمین نماید و تأمین کند. یکی از مهمترین مسائلی که همچنان در برابر پیشرفت جامعه ایران قرار دارد مسئله نظام سیاسی کشور و شکل حاکمیت دولتی است. شکل جمهوری حاکمیت دولتی، وقتی مترقی است که مضمون مردمی داشته باشد، از آمال و آرزوها، منافع مادی و معنوی خلق مستضعف دفاع کند، از نیروی خود آنها برخاسته و به خود آنها متکی باشد. انحنهای ایالتی و ولایتی، چنانکه تاریخ نشان داده نتوانستند همچون ارگانهای حاکمیت سیاسی خلق، توده‌های مستضعف مردم بوجود آیند. از اینرو انقلاب پیروزمند ایران اکنون ایجاد نظام شورائی را در دستور روز گذاشته است.

جنبش‌رهای بخش ضد امپریالیستی و دموکراسیک یک روند اجتماعی، پرتب و تاب، پربیح و خم، پرنشیب و فراز است. اما روندیست بطور کلی روبه ترقی و تعالی، بسمت آزادی حقیقی، استقلال واقعی، دموکراسی، صلح و رفاه همگانی. تحقق این قانونمندی عمیق تاریخ جامعه، آرزوی مقدس توده‌های مستضعف و خواست والای بهترین فرزندان بشر بوده و هست. تاریخ، ناتوانی جهمی ترین نیروهای شیطانسی را در مقابل با این روند ناگزیر در میهن ما ایران نبرده ثبوت رسانده است.

